

چریکهای فدائی خلق ایران - مازندران

نقدی بر مقاله

"سه تاکتیک برخوردار با خرده بورژوازی" نشریه کار

در شماره های ۵۱، ۴۹، ۴۸ نشریه کار مقاله ای تحت عنوان "سه تاکتیک برخوردار با خرده بورژوازی" بجا پرسید. نویسنده مقاله در مقام دفاع از نظرات جریان خویش به نظرات دیگران از جمله چریکهای فدائی خلق ایران "حمله نمود، و ما را آنارشیست خواند و دلایل ما را "کودکانه" تلقی کرد و خلاصه دلی از عزا در آورد.

اتخاذ این شیوه از جانب آنها عجیب و غریب نیست و ما آنرا بکرات دیده ایم. هرگاه که آنها قلم بدست گرفتند جز فحش و ناسزا چیزی برای عرضه نداشتند. یکی از بهترین نمونه های آن جزوه "اشرف یازمانده ای از دوران کودکی" است که نویسنده آن کوشیده است تا با تعریفات آشکار و فحاشی مواضع سنت خود را توجیه کند. کینه و غصبی که در این جزوه نهفته است، انعکاس و نمود موقع متزلزل آنها در جنبش کمونیستی ماست. برآستی وقتی نه واقعیات عینی، و نه آن مکتب نظری که آنها خود را بدان منتصب میکنند، پشتوانه ای برای نظرات آنها ایجاد نمیکند، برای مقابله با دیگران جز ناسزا و دروغ، جز تحریف، جز انشاء جملات بی سروته چه امکان دیگری برایشان وجود دارد؟

البته هدف مقاله "سه تاکتیک برخوردار با خرده بورژوازی" به دفاع از نظرات "جریان کار" و حمله به دیگران محدود نمیشود، بلکه در ضمن کوشش میشود تا بطریق زیرکانه ای در قبال برخی دیگر از مسائل "موضع" گیری شود.

مثلاً با انتخاب کلماتی مانند "نفرت انگیز" و یا "وقیحانه" سعی مینماید تا به خواننده خود بگوید "ما توده ای نیستیم". بدینوسیله و به خیال خود میخواهد تشابهات و همسانیهایی اساسی خود را با آن جریان منحنی اجتماعی، بپوشاند. و با درجملاتی کوتاه، به رویزیونیسیم، بدون اشاره بنوع مشخص آن، حمله میشود و در جای دیگر با سرعت تمام نظریه راه رشد غیر سرمایه داری را محکوم میکند.

علت همه این تلاشها واضح است. هلهله ها و کف زدنهای توده ایها برای "جریان کار" و همچنین یکسانی پایه های نظری و همسانی سیاستهای عملی این دو جریان منحرف، در میان بسیاری از هواداران مبارز "جریان کار" بذر شک و تردید پاشیده است و رهبران منحرف جریان مذکور از هم اکنون نتایج آنرا مشاهده میکنند، و با توجه و اعتقاد به سیاست گام به گام خود (همان سیاست بورژوازی لیبرال!!!) و این که پایه ای هواداران باید حرکت کرد و ابتدا زمینه رادر میان هواداران بوجود آورد، لازم دیدند تا برای حفظ حیات مستقل تشکیلاتی خویش، ذهن هواداران خود را آرام سازند، به همین جهت درجملاتی کوتاه راجع به مسائلی که جنبش نوین کمونیستی ایران نسبت به آن حساسیت دارد، و دارای مواضع رسمی کمابیش جا افتاده ایست، اظهار نظر نمودند تا خود را "پایه ای" آن قلمداد کنند.

بررسی اینکه این ادعاها تا چه اندازه حقیقت دارد، در حوصله این مقاله نمی گنجد، بخصوص وقتی بیاد بیاوریم که مباحثه با این "رتالیست"ها از دو جنبه مشکل است. اولاً دانش آنها از مارکسیسم - لنینیسم ایجاب میکند تا همینکه همواره بحث بر سر هر مسئله، از الفبای آن شروع شود. ثانیاً آنکه آنها چون گربه مرتضی علی از هر کجا که بیافتند بر چهار دست و پا فرود می آیند - بهمین جهت ما کوشش میکنیم تا آنجائی که ممکن است بحث خود را به ایده های مطرح شده در مقاله

بهمین جهت آنها از چریکهای فدائی خلق ایران تحت عنوان "گروه اشرف دهقانی" نام برده اند. بررسی هدف این تلاش رسوا را به زمانی دیگر موکول میکنیم.

"سه تاکتیک برخوردار با خرده بورژوازی" محدود کنیم.

آیا چریکهای فدائی خلق آنارشیست اند؟

رهبران "جریان کار" از تمام امکانات تبلیغی خود استفاده میکنند تا با زدن انگ های گوناگون بر چریکهای فدائی خلق ایران سدی در مقابل نفوذ آنها بسازند و در این کار پای بنسند هیچگونه اصول اخلاقی و ایدئولوژی مارکسیسم-لنینیسم نیستند. از جمله آنها کوشش میکنند تا با زدن انگ "آنارشیسم" بر چریکهای فدائی خلق ایران هم عقده خود را خالی سازند و هم اهداف معلوم دیگر را دنبال کنند. اما یکی از دهها خصوصیت منفی "جریان منحن کار" اینست که هیچگاه برای فتوا که صادر میکند دلیل نمیاورد. درست به این دلیل که هرگز آنها مسائل را از دیدگاه مارکسیسم-لنینیسم مورد بررسی قرار نمیدهند. نه میخواهند که اینکار را انجام دهند و نه میتوانند. مثلاً هیچگاه آنها نیامدند با دلیل و مدرک بگویند که چرا چریکهای فدائی خلق ایران را آنارشیست می نامند. از نظر ایدئولوژیک اساس نظری آنارشیسم بر انکار وجود هرگونه دولت، بدون در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی، قرار دارد. ظاهراً آنچه که آنها بر آن پایه خود را مجاز می بینند تا چنین اتهامی را بر ما وارد سازند این حقیقت است که:

چریکهای فدائی خلق ایران

اولاً - دولت کنونی را بعنوان یک "دولت ملی" قبول ندارند، و آنرا حاکمیتی وابسته میدانند. ثانیاً - چریکهای فدائی خلق اعتقاد به تسلیم توده ها دارند. به اعتبار این حقایق، از نظر "جریان کار" چریکهای فدائی خلق آنارشیست اند. اما ما دلایل اساسی خود را مبنی بر وابستگی حاکمیت کنونی ابراز داشته ایم و جریان حوادث آن دلایل را روشن و بخشیده و درستی آنها را به ثبوت رسانده است. و در ثانی " مبارزات بطور عینی در حال گسترش " * توده ها صحت شعار دوم ما را نیز اثبات کرده است. درستی این شعار و انطباق آن بر واقعیت عینی و "اندازه آمادگی" توده ها بقدری بود که رژیم را به تلاش انداخته، تا برای جلوگیری از پیشرفت واقعی آن در بین توده ها، شعار کذائی " ارتش بیست میلیونی " را ارائه نماید. و اپورتونیستها را وادار سازد تا بدنبال روی از حکومت این شعار را تکرار کنند. و از بسیج مسلح خلق (نه سازماندهی مسلح آنان) صحبت نمایند. با این همه آنها خود را از تک و تا نمی اندازند و کوشش میکنند بطریقی این حقیقت را بپوشانند. در حقیقت آنها میخواهند عدم قبول و پذیرش دولت کنونی را - که بطور مشخص مطرح است - با عدم قبول هرگونه دولت یکسان جلوه داده تا راه را برای فعالیت های تبلیغی خود بر علیه ما باز کنند. ماهیت این حمله تبلیغی، کاملاً با ماهیت حملاتی که مخالفین "لنین" به او میکردند یکسان است. به جملات زیر توجه کنید و ببینید ایده اساسی آن چقدر بسا موضوع مشاجره ما شباهت دارد:

"گزارشگر کمیته، و سخنرانان قبلی گفتند، که اولین دولت موقت، دولت بدی بود، اما وقتی این بلشویکهای مزاحم گفتند که "هیچ پشتیبانی و هیچ اعتمادی نباید برای این دولت قائل شد" چقدر ما را به آنارشیسم متهم کردند! و حالا دیگر هرکسی میگوید که دولت اسبق دولت بدی بود" ***

دقت میکنید که لنین را نیز بعلت آنکه دولت موقت را بعنوان یک دولت انقلابی رد میکرد، متهم به آنارشیسم می نمودند، و اکنون در ایران، همین "جریان کار"، فراموش میکنند که روزی جبهه سر آستان بورژوازی لیبرال؟!!! میسائید، و کسانی بودند که آنرا ضد انقلابی میدانستند، و بهمین حساب هم به "آنارشیسم" و "چپ روی" متهم میشدند و فراموش میکنند که پس از گذشت زمانی کوتاه (التمس به حساب تقویم رهبران "جریان کار") همان "بورژوازی لیبرال" معروف بدشمن "عمده" خلق ما تبدیل شد. و پس از آن نیز انگار نه انگار که چرخشی در نظرات شان روی داده است و آقایان بدون آنکه خم به ابرو بیاورند، به سادگی از این اشتباه بزرگ گذشتند. میان آنها و هواداران - شان رسم عجیبی برپاست بسادگی میگویند "اشتباه" شد. اما هرگز از خود نمی برسند تا چه اندازه این "اشتباه" اهمیت داشت. آنها مرز بین اشتباه و خیانت را مخدوش میکنند. تا وجدان همیشه در

خواب مانده خود را آرام نگاه دارند. آیا واقعا " دشمن " عمده " خلق رایحای دوست واقعی خلق قلمداد کردن یک اشتباه و فقط یک اشتباه کوچک بود ؟ آیا برای جریانی که در جنبش کمونیستی ایران " نقش و مسئولیت بزرگی " (کار شماره ۴۴ ، صفحه ۱۲) برای خود قائل است این " اشتباه " یک اشتباه کوچک و عادی است ؟

آیا آنها نباید از خود بپرسند که علل و موجبات این اشتباه چه بوده است ؟ وهنگامی ابعاد مسئله اهمیت واقعی خود را نشان میدهد که بنیاد بیآوردی این خودتوده ها بودند که پیشاپیش این حقیقت را دریافتند ، و اینها که البته نه اکونومیست اند و نه آنارشیست (عجباً !) این بار نه حتی پایبای توده ها بلکه بعد از آنها این حقیقت را پذیرفتند که دولت قبلی، یک دولت ضد خلقی بود . و امروز نیز آنها سر بر آستان باصطلاح " خرده بورژوازی مرفه سنتی " میسایند و وقتی کسانی پیسدا بشوند ، و بگویند ، نه اولاً " سرساییدن به درگاه طبقات ارتجاعی هیچگاه درست نیست ، و ثانیاً " این دولت ، دولت ملی نیست ، با داد و هوار آنها را آنارشیسم خطاب میکنند . آیا باز فردا ، یا همین امروز که به اعتراف خود آنها ، روحانیون پیرو خط امام بطرز چشمگیری نفوذ خود را از دست داده اند نخواهند گفت " اشتباه " شد .

آقایان ، این برازنده " رئالیست " ها نیست که بخواهند زبونی عملی و سترون بودن فکری خود را زیرپوشش آنها ماتی چون آنارشیسم ببوشانند !!! این برازنده " عینی گرایان " نیست که بخواهند " راست روی " آشکار خود را زیرپوشش آنها ماتی چون " چپ روی " ببوشانند !!! اگر کسانی میخواهند واقعا به خلق خود خدمت کنند ، و اگر هنوز کسانی هستند که میخواهند مارکسیست - لنینیست باشند و خود را در موضع پرولتاریا قرار دهند شایسته است که به این اصل انقلابی توجه کنند : " شرط صداقت انقلابی برخورد جدی با مسائل است " (رفیق مسعود احمدزاده - مبارزه مسلحانه هم استراتژی ، هم تاکتیک) آیا واقعا " جریان کار " دشمن عمده را دوست خلق قلمداد کرده بود ؟ البته ما نظرات آنها را بازگو میکنیم ، از نظر آنها دشمن عمده در شرایط کنونی همان بورژوازی لیبرال معروف است * ولی قضیه از این رسواتر است . آنها دولت بازرگان را یک " دولت ملی " قلمداد میکردند و حاضر بودند برای دفاع از آن تاپای جان بیایستند به این جمملات دقت کنید : " ما بهیچ وجه دولت شمارا کمال مطایب خلق نمیدانیم ، ولی این بهیچوجه بدان نیست که مردم ما حاضر نباشیم برای دفاع از اقدامات شما در کوتاه کردن دست مرتجعینی که به مال و جان و ناموس مردم تجاوز میکنند ، آنان که برضد انقلاب توطئه میکنند ، آنان که از پشت بسد مردم خنجر میزنند ، تاپای جان بیستیم " . (تاکید از ماست)

می بینید که دولت آقای بازرگان حافظ انقلاب قلمداد شده و از آن خواسته میشود ، تابباری مردم و " جریان کار " در مقابل این مرتجعین ، - همانهایی که امروز بنظر آنان جناح مترقی و انقلابی را تشکیل میدهند - ایستادگی کند اما این آمادگی برای مقابله را در شرایطی بیان میکند که خود از موضع واقعی دولت هیچ خبر ندارد . مثلاً " بعد از آیا آیا آیا های فراوان می - برسد " آیا دولت هجوم خودسرانه شبانه به خانه مردم مبارز و دستگیری و آزار جوانان آزاده را تأیید میکند ؟ آیا دولت محاکمه و اعدام خودسرانه محمود رئیسی را که به غیر انسانی - ترین و کینه توزانه ترین شکل ممکن جدا از کلتیه موازین حقوقی انجام گرفت تأیید میکند ، آیا واقعا " این حرکات مشکوک مورد تأیید دولت شما است ؟ راستی مسئله برای هیچ کس روشن نیست ، موضع شما چیست ؟ این احکام و اعمال را تأیید میکنید یا نه ، شما دولت هستید ، مردم میخواهند موضع دولت را بدانند " (تاکید از ماست)

* - خواننده دقت داشته باشد که ما نظرات آنها را منعکس میکنیم . آنها عقیده دارند که در شرایط کنونی " بورژوازی لیبرال " دشمن عمده خلق ماست . یعنی تضاد عمده ، بین خلق از یک سو و بورژوازی لیبرال از سوی دیگر است . بی شک ما با این عقیده موافق نیستیم . و فکر میکنیم این تضاد با درکات مردم فداکار و مبارز و شایسته است .

البته این " هیچ کسی " همان خودشانند ، که در ورطه عمیق جهل دست و پا میزنند . ولی این سطور که در همان نامه معروف و کذابی به بازرگان آمده است ، این سؤال را بر می انگیزد : چگونه آنهایی که از " دیالکتیک مارکسیستی " !! درکی عمیق دارند نتوانسته اند با آنهمه نمونه ها و واقعیات ، این را بفهمند که اینها همان پایگاه داخلی امپریالیسم اند و در نتیجه بدون آنکه موضوع دولت برایشان روشن باشد آماده اند تا پای جان در راه حفظ دولت بکوشند و در این میان از جان مردم نیز مایه میگذارند !!

ولی آیا تشخیص ماهیت دولت آقای بازرگان مشکل بود ؟

نه . همین " جریان کار " زمانیکه دیگر طشت رسوایی بازرگان در همه جا بجا در آمده بود ضمیمه ای ویژه مهدی بازرگان منتشر کرد (کار - شماره ۳۹) و چنین نوشت :

" برای پیشبرد مبارزات ضد امپریالیستی خلقمان سیاستمداران و محافظ لیبرال را افشاء و طرد کنیم اسناد منتشره در این شماره تنها بخشی از اسنادی است که در آرشیو نشریه کار موجود است " (تاکید از ماست)

و بعد مینویسد : " مهدی بازرگان جمعه ۱۲ آبان ماه یعنی یک روز قبل از شنبه سرخ روزی که رژیم شاه پس از کشتار وحشیانه ، دولت از هاری را بر سرکار آورد ، در یک مصاحبه مطبوعاتی میگوید : گمان میکنم علی امینی بتواند موفق شود و تا جائیکه در اختیار من است کمکش میکنم . "

" مهدی بازرگان میگوید : اعلیحضرت با در دست گرفتن امور خود را خسته و کوفته کرده ، یک نفر چقدر وقت پیدا میکنند که به همه امور برسند . "

همانطور که میدانید همه این " اسناد " متعلق به قبل از قیام است و اسناد آن بنا بر گفته خود " جریان کار " در دست اینان بوده است ، ولی معذالک اینان ، که چابلسی و تملق برای گرفتن حصه ای بی مقدار ، یا ذاتشان عجیب شده است به آقای بازرگان میگویند :

سرسپرده هویدا و رژیم سابق اساساً " و از بنیاد تفاوت قائلیم ، امروز ما معتقدیم وظیفه همه نیروهای مبارز انقلابی است که با اتکاء به سلاح خویش امر مبارزه برای نابودی مهره های اصلی رژیم سابق را نه مستقلاً ، بلکه در رابطه با دولت پیش ببرند " (تاکید از ماست)

و از این شرم آورتر آنست که آنها دولت بازرگان را یک دولت انقلابی که تنها دچار اشتباهاتی شده است قلمداد میکنند . بالنتیجه بجای مبارزه با دولت به نصیحت می نشینند و از او میخواهند تا فلان کار و بهمان کار را نکنند و فلان کار و بهمان کار را انجام دهد . توجه کنید :

" تردید نداشته باشید که هیچ یک از مزدوران رژیم سابق و کاسه لیسان شاه در عمل جانب مردم و انقلاب را نخواهند گرفت ما بخوبی شاهد آنیم که شما با اشاره به تفصیلهای این مزدوران وجود آنها را برای بازسازی دستگاه دولتی و ارتش مفید تشخیص داده اید و حساسترین پستها و مسئولیتها را به امثال سرلشگر قره نی ها واگذار کرده اید . شما سرلشگر قره نی را به ریاست ستاد ارتش گمارده اید ، به شما میگوئیم که این کار بازی کردن با سرنوشت انقلاب است . اینکار ما در آستین پروراندن است . آیا بهتر نیست به جای متوسل شدن به جلادان و دزدان حرفه ای رژیم سابق ، از طریق شوراها به مردم تکیه کنید ؟ " (تاکید از ماست)

و یا

" بدون تثبیت و تقویت و امکان اداره و کنترل دموکراتیک امور توسط دولت ، هرگز زمینه برای رسیدن به ایرانی آزاد و دموکراتیک که شما میخواهید از طریق فرآندوم به آن برسید ، فراهم نخواهد شد " (تاکید از ماست)

خواننده نیانگارد که اینها فقط مندرجات یک نامه ساده است بلکه قریب هشت ماه اساس کار تبلیغی " جریان کار " را نشان میدهد و نمونه های بسیاری از این دست در تمام شماره های کار موجود بود که این خط را دنبال میکرد . ما اینجا قصد بررسی همه جانبه این نمونه ها را نداریم ولی به خواننده توصیه میکنیم خود یکبار دیگر " کار " را مطالعه کند و نحوه سر خورد " دیالکتیسیسم های مارکسیست " !! را با معانی حیاتی مردم ما ببیند . و خود بدرستی این "

چه کوشش بی شائبه‌ای انجام دادند و در ضمن آن توجه نماید که چگونه آنها نقش پشاهنگ را به حد توضیح دهنده صرف و قایم، آنهم به شکلی قلب شده، تقلیل میدهند.

باید پرسید آیا این دنباله روی، با اندازه دنباله روی حزب توده از ارتجاع، نفرت‌انگیز و حتی صدمبار نفرت‌انگیز تر نیست؟ آیا با دادوهوار، باهایو میتوانی اعمال نفرت‌انگیز خود را بپوشانید؟ این درست است که دنباله روی حزب توده نفرت‌انگیز است ولی این حقیقت هرگز نمی‌تواند ساتری بر حقیقت اعمال نفرت‌انگیز شما باشد.

دنباله روی شما صدمبار نفرت‌انگیزتر از دنباله روی حزب توده است. چرا؟

همه میدانند که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، فقط و فقط بخاطر سوابق درخشان مبارزاتی خود دردل توده‌ها نفوذ کرده بود. درجریان مبارزه یکپارچه خلق مازندرانهای ۵۶ و ۵۷، هرکجا کسه مشکل بزرگی پیش میامد، مردم میگفتند "پس چریکها کجایند". در دورافتاده ترین و عقب مانده ترین روستاهای کردستان، بدران، فرزندان خود را بانام "جان فدا" نوازش میدادند. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران چشم و چراغ تمام خلقهای ستمدیده - مثلاً "خلق ترکمن" - گشته بود. آگاهترین، و پرشورترین کارگران بصفوف آن روی آوردند و همه عناصر ضد خلقی در تمییز تاکتیکها و اتخاذ سیاستهای خود آنها بحساب میآوردند. از جمله آقای بازرگان و اعوان و انمار آن شما آمدید، نام سازمان را در یک فرصت مناسب نصب کردید. و بعد از این بعوض آنکه از اینهمه حمایت و اعتماد توده‌ها در جهت پرورش سیاسی، و ارتقاء مبارزه آنها استفاده کنید، آنها در خدمت حفظ و تثبیت حاکمیتی قرار دادید که جنایات آن روی شاه راسفید کرده است. هرچاکه توده‌ها به خاستند، شما آنها را بر سر جای اولشان نشانندید و گفتید: "ارتجاع را نباید تحریک کرد" شما خلق ترکمن را از مبارزه علیه حاکمین جنایتکار بازداشتید و مظلوم وار، در مقابل حملات سیمان حکومت به خلق ترکمن، فقط مرثیه خواندید. شما مبارزات خلق دلیر کرد را جهت دفاع از حقوق حقه خویش، به نفع امپریالیسم و صهیونیسم خواندید و با تمام قوا کوشیدید، مردم را از مبارزه بازدارید و در حالیکه نسل جوانی بسوی مبارزه رو کرد، مغز و فکر آنها را با انحرافی ترین ایده‌های ممکن فاسد نمودید.

جنبش خلق ما، و جنبش کارگری ایران این تجربیات را یکبار دیگر بطرز مشابهی از سرگذرانده است. و شما همان میکنید که همپالگی هایتان در گذشته نمودند، که نتیجه آن راهمگان بعینه دیده‌اند.

درست بهمین دلیل، یعنی داشتن نفوذ توده‌ای و وجود تجربه تاریخی جنبش کمونیستی، دنباله روی شما صدمبار نفرت‌انگیزتر از دنباله روی حزب توده است. وقتی شما بازرگان را انقلابی جلوه میدادید، صدها هزار نفر آنها قبول میکردند و وقتی شما سربر آستان حکومت ضد خلقی میماشید، انرژی بسیاری را سرکوب و تلف میکنید. چه چیزی میتواند نفرت‌انگیزتر از آن باشد که شما انجام میدهید؟ فراموش نکنید، قریب هشت ماه، در شرایطی که مادر هر روز آن شاهد حوادث مهم و بزرگ بودیم. شما در قریب توده‌ها، دست بدست همان "بورژوازی لیبرال" خودتان شرکت جستید. اکنون ادعا میکنید، دیگران توهم توده‌ها را دامن میزنند. این ادعا از جانب شما چقدر مضحک است.

چه میشود که "رتالیست" هائی چون شما، همواره خود و اعمال خود را فراموش میکنند؟

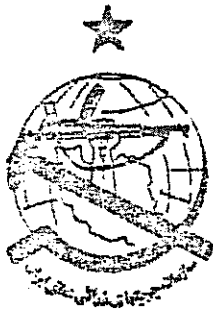
فقط بگذارید یکی از اساسیترین و درعین حال ساده‌ترین دلایل آنها بگوئیم، چون شما اپورتونیستید. "ادامه دارد"

تکثیر از

هوا داران چریکهای فدائی خلق در اروپا
سازمان دانشجویان شهر مایسی

بهاء ۵ ریال

www.iran-archive.com



نقدی بر مقاله

قسمت دوم

«به تاگئئدک برررررر باررررر بورررررر» نشریه کار

درباره انحرافات اصولی و برخوردهای کاسکارانه آنهایی که به دروغ نام سازمان جریکهای فدائی خلق ایران را بر خود نیاده اند و ما از آنها به نام " جریان کار " نام بردیم آنقدر میتوان گفت که مثنوی هفتاد من کاغذ شود. اکنون طشت رسوایی آنها بر هرکوی و برزن نواخته میشود و این صدا فضای جنبش کمونیستی ایران را پر کرده است.

ما قصد آن نداریم تا به یک یک آنچه که در مقاله آمده است بپردازیم. زیرا تا آنجا که بما مربوط میشود در آثار دیگر خود بروشنی دیدگاه خود را شرح داده ایم. مثلاً خواننده در مورد نظر ما راجع به مصدق میتواند به " پیام جریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت دوروز بزرگ تاریخی " و " بورژوازی لیبرال؟! " رجوع کند. پس بهتر است بچمان مسئله اصلی و اساسی بپردازیم یعنی مسئله ماهیت دولت. گو اینکه درباره خودشیوه بر خورد مقاله نشریه کار نیز جای سخن بسیار است. زیرا این مقاله نیز همانند دیگر مقالات " کار " مشحون از روح اپورتونیستی است و کوشش میشود تا با طرح غلط مسائل بحث را از مجرای اصلی آن منحرف سازد. با این همه همانطور که گفته شد ما مستقیماً وارد اصل مطلب خواهیم شد، و راجع به مسئله اصلی مورد بحث سخن خواهیم گفت.

کنه مسئله چیست؟

نویسنده مقاله جنبش و انشود میسازد که معضل اصلی، در شناخت ماهیت دوگانه خرده بورژوازی نهفته است. این طور نیست. همه افراد جنبش کمونیستی میدانند که معضل اصلی نه در شناخت خصلت دوگانه خرده بورژوازی، بلکه در شناخت ماهیت خود دولت است و این مسئله ایست که بسیاری از نیروها بخلت وضعیت سیاسی خویش و جیان بینی خود قدرت حل آنها ندارند. ولی این هنوز تمام مسئله نیست، زیرا بهر حال گروههای مختلفی که در چارچوب جنبش کمونیستی ایران فعالیت میکنند با غلط یا درست در مورد این مسئله اظهار نظر کرده اند. " جریان کار " گفته است که حکومت، حکومتی ملی و ورهسری آن با خرده بورژوازی است. همین طور مثلاً بیگار که اعتقاد دارد حکومت در دست خرده بورژوازی مرفه سستی است. و یا جریکهای فدائی خلق ایران که معتقدند که حکومت وابسته است. پس آن اس و اساس قضیه که همه مشاجرات سرانجام به آن میرسد سازمانها و گروهها چه آگاهانه و چه غیر آگاهانه با آن برخورد میکنند چیست؟ آن مسئله اساسی این است: چگونه میتوان انقلاب را بجلو سوق داد و پرولتاریا در اتحاد با چه طبقاتی میتواند این مهم را انجام دهد. شناخت ماهیت دولت در شرایط مشخص کنونی برای پاسخگویی به این مسئله دارای اهمیت اساسی است. چون بر حسب این شناخت میتوان صف خلق و ضد خلق را از یکدیگر تفکیک کرده، مرز بین دوستان انقلاب و دشمنان آن را مشخص نمود.

روشن است که هر انقلاب باید یک رشته وظایف تاریخی را انجام دهد. مثلاً: طبقه انقلاب بورژوازی دموکراتیک، برانداختن رژیم پادشاهی، برقراری یک سیستم دولتی دموکراتیک، برقراری نظام سرمایه داری و حفظ تقویت و گسترش این مناسبات است. و یا انقلاب سوسیالیستی و طبقه دارد تا بورژوازی را سراندازد، نظام سرمایه داری را نابود کرده و جامعه را در جهت جامعه بی طبقه کمونیستی پیش ببرد. و یا طبقه انقلابات را قیامش و ملی عصر ما آنست که امپریالیسم را از جوامع تحت سلطه بیسرون سراند، یک اقتصاد ملی را بی ریزی نماید و دستگاه دولتی را هر چه بیشتر دموکراتیک سازد. اساساً هر انقلابی در شرایط مشخص تاریخی، وظایف تاریخی ای را انجام میدهد که نام و اهمیت آنرا تعیین میکند.

در ایران که کشوری تحت سلطه است، مردم قهرمان مادر اتحاد سوسیالیستی، مبارزه ای سخت را از سر

گذرانده اند. در نتیجه این مبارزه و سازشهایی که از طرف حاکمان کنونی صورت پذیرفت، شاه سقوط کرد، و حاکمان کنونی برجای او نشستند. ما باید از خود سؤال کنیم، وظیفه انقلاب ایران چه بود؟ آیا تحقق پیدا کرد؟ همانطور که در سطور بالا گفته شد، وظیفه اساسی انقلاب ایران بیرون راندن امپریالیسم، و قطع کامل سلطه اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی آن است. اما هرکس که فقط دو چشم خود را باز نگاه دارد و در ضمن نخواهد که چون کوران عمل کند، میبیند که هیچک از این وظایف انجام نشده است. دولت کنونی با تمام وجود خود کوشش میکند تا لطماتی را که در دوران انقلاب به سیستم اقتصاد وابسته فرسود آمده است، جبران کند. و اعضای کلانی که به سرمایه داران وابسته داده میشود، منافیتهای مالیاتی آنها، و غیره و غیره همه نشان دهنده واثبات این واقعیت است. در وضعیت توده ها هیچ تغییری حاصل نشده. نه فقط وضعیت مادی، بلکه وضعیت اجتماعی توده های ستمکش نیز تغییری نیافت. توده ها هنوز هم کوچکترین حقی در تعیین سرنوشت خود ندارند. هنوز کوچکترین حقی در اداره امور ندارند. و حال آنکه یک انقلاب، اساساً، رابطه طبقات تحت ستم را با طبقات ستمگر تغییر میدهد.

این واقعیات نشان میدهد که انقلاب ایران به پایان نرسیده است. پس این مسئله باقی میماند که چگونه میتوان انقلاب را به جلو سوق داد؟

اما هر انقلابی را تنها طبقاتی مشخص از جامعه میتوان انجام دهند، مثلاً بورژوازی نمی تواند حامل انقلاب سوسیالیستی باشد و یا کلاً طبقه فئودالها نمیتوانند حامل انقلاب بورژوا دموکراتیک باشند. انقلاب رها بیخش را نیز طبقاتی به جلو میبرند که در ضدیت با امپریالیسم قرار دارند و منافعشان با منافع امپریالیسم مغایر است. در هر صورت یک سازمان کمونیستی که داعیه رهبری مبارزه توده های تحت ستم را دارد، و بطور کلی همه کمونیستها باید به این سؤال پاسخ دهند که پرولتاریا در اتحاد با چه طبقه یا طبقاتی میتواند امر انقلاب را به جلو برد، و انقلاب را به پیروزی قطعی برساند. تمام جروب و بحث هایی که امروزه در رابطه با مسئله دولت در درون جنبش کمونیستی ایران میگردد - چه گروهها و سازمانها متوجه باشند و چه نباشند - کوشش برای پاسخگویی به این دو سؤال است، و مرز بندی عملی سازمانها و گروهها نیز از همین جا روشن میشود.

با این توضیحات مقدماتی بسینیم " جریان کار " چه پاسخی به این سئوالات میدهد. خطوط اصلی عقاید آنها را میتوان چنین فرمولبندی کرد:

- ۱ - حاکمیت در دست خرده بورژوازی است.
 - ۲ - بنا بر این دولت ملی است.
 - ۳ - برای پیشبرد امر انقلاب و سوق دادن آن به جلو، باید از دولت " حمایت " کرد.
- اما هرگاه که اینان حرفی میزنند و از واژه های مارکسیست - لنینیستی استفاده میکنند، بلافاصله باید هوشیار بود و از خود پرسید آنها چه درکی از این واژه ها دارند. حقیقت اینست که " جریان کار " اساساً کاری به کار مارکسیسم - لنینیسم ندارد. و اگرگاه " مرحمتی " کرده و واژه های از آن را بکار میگیرد، معنی و محتوی خاص خود را به آن می بخشد. اگر جمله ای از متون مارکسیست - لنینیستی میآوردند، تفسیر دلخواه خود را از آن میکنند. مثلاً: " ارتش بیست میلیونی را تأیید میکنند، حتی به آن نسام ارتش خلقی می نهند، بدون آنکه به محتوای طبقاتی این شعار توجه کنند. در دیدگاه " جریان کار " جوهر مارکسیسم - لنینیسم یعنی درک خلعت طبقاتی همه پدیده های اجتماعی، خالی است. یا مثلاً " آنها از آقای بازرگان میخواهند که ارتش شاهنشاهی را نابود سازد و بجای آن ارتش خلقی ایجاد کند. چون دولت آقای بازرگان را ملی میدانستند. امروز هم آنها میگویند " بسیج توده های مسلح ضامن ... " " البته میباید نکرکنید که اینرا وظیفه پيشاهنگ پرولتاری میباشند، حیرت منظر اینان این وظیفه بعهده حاکمیت وقت، یعنی دولت منصوب " خرده بورژوازی مرفه سنتی " است بسینیم جهت است که در برابر هر کلامی که از دهان نشان بیرون میآید، باید پرسید " منظورشان چیست؟ " . بنا
- برای همواره باید هوشیار بود تا آنها نتوانند کالاهای بنجل خود را که گاه زمانی خوش ظاهر تر میشود - میناشد آن کنند. آنها کلمات مشخصی مارکسیستی را طور دیگری معنی میکنند. احکام آنها دلچسبانه تفسیر میکنند و با زیرکی و طرح غلط مسائل مقصود و منظور خود را در کیشوت وار پیش میبرند. از همین رو ما نسرا باید مسائل را که از گفتار آنها بیرون میکشیم یک به یک تجزیه و تحلیل کرده تا بسینیم " جریان کار " چه شگدها را بکار میگیرد.

در سرتاسر مقاله سه تاکتیک هیچ دلیلی درباره اینکه چرا حکومت کنونی، حکومت خرده بورژواها است ارائه نمیشود، و کوشش میشود تا با شیوه قیاسی نادرست نظر مخالفین خود را رد نمایند. و تا آنجا که ما میدانیم در هیچ کجای دیگر نیز در این باره دلیلی ارائه نشده است.

در هر صورت ما باید ببینیم وقتی آنها میگویند حاکمیت کنونی، حاکمیت خرده بورژوازی است آیا پس سخنان آنان چه معنایی میدهد.

نمایندگان سیاسی یک طبقه را چگونه میتوان تعیین کرد؟ مارکس در هیچدهم برومر بحضرت صریح و روشن معیار تعیین نمایندگان سیاسی را بدست میدهد. مارکس میگوید:

" نباید تصور کرد که نمایندگان دموکراسی دکاندار یا مفتون دکانداران هستند. اینان از نظر معلومات و موقعیت فردی خویش میتوانند زمین تا آسمان با آنها تفاوت داشته باشند. عاملی که آنها را با نمایندگان خرده بورژوا تبدیل میسازد اینست که مغز آنها نمی تواند از حدی که خرده بورژوا در زندگی خود قادر به گذشتن از آن نیست فراتر رود و بدین جهت در زمینه شعوریک به همان مسائل و همان راه حلهایی میرسند که خرده بورژوا حکم منافع مادی و موقعیت اجتماعی خود در زمینه براتک بیان میرسد. بطور کلی رابطه نمایندگان سیاسی و ادبی یک طبقه با خود طبقه ای که نمایندگی آنها دارند نیز بر همین منوال است." (تأکید از خود مارکس است)

در این صورت وقتی "جریان کار" میگوید حکومت کنونی، حکومتی ملی است و حاکمیت از آن خسرده، بورژوازی است. یعنی خرده بورژوازی ایران در سرکوب خلق کرده، در سرکوب خلق ترکمن، در کشتار و سرکوب کارگران و همه و همه، منافع دارد که اکنون نمایندگان خرده بورژوازی به نیابت آنها عمل میکنند. آیا این واقعیت دارد؟ آیا حکومت کنونی همه دهقانان ایران را نمایندگی میکند؟ آیا حکومت کنونی همه خرده فروشان را نمایندگی میکند؟ آیا حکومت کنونی همه کارمندان متوسط و دون پا به نمایندگی میکند؟ آیا حکومت کنونی دیگر اقشار خرده بورژوازی را نمایندگی میکند؟ یعنی شرایطی بوجود میآورد که تحت آن شرایط، موقعیت اقتصادی و سیاسی این اقشار را اعتلای بخشد، و آنها را در عوالمی برتر قرار میدهد؟ آیا واقعا "سرکوب خلق کرده" در جهت منافع دهقانان ایران است؟ هر کسی که اندکی دانش شعوریک داشته باشد، هر کسی که اندکی از دانش سیاسی برخوردار باشد، و هر کسی که اندکی، فقط اندکی از وضعیت خرده بورژوازی در ایران اطلاع داشته باشد، به این سؤال جواب منفی خواهد داد.

دولت که یک ارگان اجرایی است کدام اعمال را انجام داده است که در جهت منافع مثلا "دهقانان که کثیرالعددترین قشر خرده بورژوازی را در ایران تشکیل میدهند، باشد. اما در مقابل برای تحکیم مناسبات اقتصادی گذشته و ترمیم ضربههایی که به بورژوازی وابسته وارد آمده بود تمام سعی و توان خود را بکار انداخت. و امچای کلان، مغاضبتیا، و بکارگیری ارگان دولتی برای سرکوب جنبشها در جهت منافع این بورژوازی، آن اعمالی است که صدها سند رسمی پشتوانه آنست و تازه این آن چیزهایی است که علنا صورت پذیرفته است.

آیا در ایران منافع خرده بورژوازی، با منافع امپریالیسم گره خورده است؟ و اگر اینگونه است آیا خرده بورژوازی از صف انقلاب بیرون رفته است؟

"جریان کار" مسلما" نمیتواند به این سئوالات جواب دهد، زیرا که آنها در یک بررسی عینی به این نتیجه نرسیدند که دولت نماینده خرده بورژوازی است، بلکه "دلشان" خواست که این دولت، دولت خرده بورژوازی باشد تا آنها بتوانند فرصتی برای کرنش و زدوبند داشته باشند.

اگر "جریان کار" طبق معمول سازی درآورد و بگوید: ما گفتیم که این حکومت نماینده خرده بورژوازی مرفه سنتی است، نه کلا" خرده بورژوازی آنوقت بحث ما به طریقی زیر ادامه میآید.

اولا" این خرده بورژوازی مرفه سنتی چیست و صدای عینی این کلمات چه هستند..... آیا همان بورژوازی ملی است، که اکنون با فروتنی خاصی خود را در قالب خرده بورژوازی عرضه سنتی غالب میکند؟ ولی فرض کنیم خرده بورژوازی مرفه سنتی حاکم باشد. این خرده بورژوازی مرفه سنتی چقدر انقلابی است؟ چقدر ضد امپریالیست است؟ محدودده بایگاه طبقاتی اش چیست؟ و آیا سوق دادن انقلاب به جلو منوط به توافق و سازش با اوست، یا مستقیما" باید بروی برانگ توده های میلیونی کارگران، دهقانان و خرده بورژوازی غیر مرفه !! شهری تکیه کرد؟ آیا پیشرفت انقلاب منوط به جلب

حمایت آنیاست، یا جلب حمایت خرده بورژوازی مرفه سنتی؟ و یا درست بالعکس طرد او از صحنه مبارزه و انقلاب؟ آیا در اتحاد و سازش با اوست که انقلاب قدرت میگیرد، یا درست بالعکس با نشان دادن ماهیت سازشکار او به توده ها و جدا کردن توده ها از اوست که انقلاب قدرت میگیرد؟

"جریان کار" پاسخ خود را عملاً داده است. انقلاب در سازش با این خرده بورژوازی است که بسد جلو می رود.

همانطور که خواننده بیاد دارد ما فرض گرفتیم حاکمیت، حاکمیت خرده بورژوازی باشد. و بعد دیدیم که چه سئوالاتی مطرح میشود. بی شک هر مارکسیست - لنینیستی باید بکوشد تا به این سئوالات از دیدگاه پرولتری جواب دهد. بزمین جهت نگاهی هر چند کوتاه به گوشه ای از مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی انقلاب روسیه میتواند موثر واقع شود.

در آستانه انقلاب ۱۹۰۵، لنین اثری نوشت بنام دوتاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب دمکراتیک. اگرچه هدف این اثر افشای اپورتونیسم منشویکی است ولی بعنوان یکی از درخشانترین آثار کلاسیک مارکسیستی - لنینیستی باقی خواهد ماند. لنین در این اثر بیک معنا مبانی دیده گاه سیاسی مارکسیسم را فرموله کرده است.

از میان مسائل مختلفی که در این کتاب بیان میشود، مسئله زیر در ماهیت امر با مسائل مورد مشاجره با ارتباط ناگستنی دارد.

۱ - در اتحاد با چه طبقاتی میتوان انقلاب را به جلو سوق داد.

۲ - چگونه میتوان ناپیگیری بورژوازی خود غرض را خشنی نمود.

منشویکیا برای انجام دادن انقلاب بورژوا دموکراتیک با مزارحیل و طرفند استدلال میکردند که باید با بورژوازی سلطنت طلب بر علیه تزار متحد شد. لنین برعکس بر دهقانان بعنوان نیروی متمسک پرولتاریا تکیه میکرد. لنین نوشت:

"آیا شما آقایان هیچ فکر کرده اید که "دامنه انقلاب" بت کدامیک از نیروهای واقعا موجود اجتماعی وابسته است؟

و آنگاه خود پاسخ میداد که دامنه انقلاب به جلب حمایت بورژوازی سلطنت طلب که میخواهند با زد و بند با تزاریسیم به خواسته های خود دست یابند مربوط نمیشود، بلکه در جلب حمایت خرده بورژوازی انقلابی و دمپوریخواه، یعنی دهقانان وابسته است. لنین نوشت:

"نگاهی به این نیروهای اجتماعی داخلی بیفکنید. نیروهای فدا انقلاب مبارزند از:

حکومت مطلقه، دربار، پلیس، مائورین دولتی، ارتش و یک مشت اعیان و اشراف.....

و بعد ادامه میدهد "..... که بورژوازی طرفدارنا بیگیر و خود غرض و جیون انقلاب است".....

و بعد میگوید: باقی میماند مردم یعنی پرولتاریا و دهقانان.....

در اینجا لنین مشخص میکند، چه طبقاتی انقلابیاند و چه طبقاتی در انقلاب میتوانند پیگیر باشند، و چه طبقاتی فعلاً در صفوف انقلابی ولی به شرط شدت یافتن آن بر ضد انقلاب عمل خواهند کرد. لنین قاطعانه میگوید "درماندن" همینان به باعث تضعیف انقلاب بلکه باعث تقویت انقلاب خواهد شد. لنین در همانجا نوشت:

"اختلافی که بین ما و شما در این مورد وجود دارد اینست که ما عهدش بورژوازی انقلابی

و دمپوریخواه حرکت میکنیم بدون آنکه با آن در آمیزیم، ولی شما با بورژوازی نسواً

و سلطنت طلب هم در آمیخته اید" بدون آنکه با آن در آمیزید، جریان فضا بر سر سئوالات

و کمی با همین تر لنین چنین حکم میکند:

"کمتر از این با قاطعانه خود بطور غیر آگاهانه تا سطح بورژوازی لیبرال و سلطنت طلب نسواً

مینمایید، ولی کنگره، حزب با قاطعانه خود آگاهانه آن عناصر دمکراسی انقلابی را که تا به

به مبارزه هستند نه دلالی، تا سطح خود ارتقاء میدهد." (نه کید آخر از ما است)



- اکنون بینیم منشویکبای وطنی ، این آستان بوسان درگاه " خرده بورژوازی مرفه سنتی " چه می گویند . خواننده بیاد داشته باشد که ما فرض را بر آن گرفتیم که دولت در دست همین " خرده بورژوازی مرفه سنتی " است .

" جریان کار " خوب میدانند که این حکومت در سازش با امپریالیسم بر روی کار آمده است . اینرا دیگر کسی شکی ندارد . حتی ما کنیم روی کار آمدن اینان چنان است که در این حقیقت تردیدی باقی نماند که حاکمان کنونی با وجه الحماله قرار دادن توده ها بر روی کار آمدند و این حکم کلیسی است که سازش زمانی انجام می پذیرد که پیروزی بر علیه دشمن مشترک به تنهایی امکان پذیر نباشد . اکنون باید پرسید ، این دشمن مشترک کیست که هم امپریالیسم و هم حاکمان کنونی برای مقابله بسا آن خود را ملزم به سازش با یکدیگر دیدند ؟

جواب آقایان به این سؤال بسیاری چیزها را روشن میکند . اگر بگویند برای سرکوب کارگران و دهقانان و بخش وسیعی از خرده بورژوازی ، آنوقت آنچه میماند یک بخش بسیار مرتجع با پایبستگی طبقاتی محدود است که همان " خرده بورژوازی مرفه سنتی " - مشروف " جریان کار " - نام دارد و در نتیجه در مقابل این سؤال میماند که چرا باید در مقابل منافع همه آن طبقات وسیع با این " خرده بورژوازی " که مدام در پی بندوبست با امپریالیسم است ، و بنا به " خصلت دوگانگی " این همه بسا خلق عباد می ورزد متحد شد و توده ها را نسبت به او امیدوار ساخت ؟ و در حقیقت دلالتی او را انجام داد . اگر بگویند این سازش فقط بر علیه کارگران بوده است ، یعنی " خرده بورژوازی " بطور کلی دست در دست امپریالیسم برای سرکوب کارگران میگذارد ، در مقابل این پاسخ کیست که به ته ریشی کن آقایان گذاشته اند نخنده ؟ چه کسی در جنبش ما میتواند قبول کند که در این مرحله مثلا " منافع دهقانان با منافع کارگران در آنچنان تناقضی است که دهقانان خواهان سرکوب کارگرانند . می بینیم که " جریان کار " از هر طرف که برود ، به بن بست میخورد . حال به مسائل دیگری بپردازیم .

" جریان کار " با جسیدن به " خصلت دوگانگی " خرده بورژوازی ، تمام حرکات ارتجاعی و ضد خلقی حکومت را توجیه میکند . آنها با وجدانی آسوده وقتی در مقابل آنچه رذالتها و جلادینای حکومت قرار میگیرند پاسخ میدهند " طبیعی است ، خرده بورژوازی همین است " و ما را که معترض آنهمه جنایات حکومت بوده ایم و هستیم متهم به این میکنند که از " خرده بورژوازی " تصویری منزله میسازیم ببینیم که آنها در اینجا چه حیل های بکار میگیرند .

اول آنکه همه آن چیزهایی را که مادمورد بورژوازی وابسته میگوئیم بحساب خرده بورژوازی میگذارند . خواننده سه تاکتیک میدانند که نویسنده با چه حیل های اینکار را انجام داد . آنها اول مقاله خود را با این جملات آغاز کردند .

" شناخت ماهیت خرده بورژوازی سنتی امروز به یکی از معضلات جنبش و گره برخورد به دستگاه حاکمه تبدیل شده "

بدون آنکه به روی خود بیآوردند که چریکبای فدائی خلق ایران چنین " معضلی " را ندارند ، دوم آن که چنان برخورد میکنند که چون این جنایات از " ذات دوگانگی " خرده بورژوازی بزمیخیزد ، و یا چون از خرده بورژوازی نمیتوان بیش از این انتظار داشت ، پس انگار برحق است . سیاستهای عملی آنهاست . نیز اینرا گواه مینهد . آنها میگویند :

" بجز پرولتاریا چه طبقه ای میتواند حق خود مختاری واقعی خلقا را برسمیت بشناسد . و بعد در عمل با این استدلال که خرده بورژوازی بیشتر از این کاری نمیتواند بکند ، با حکومت کنار می آیند و تسلیم رای او میشوند . با ردیگر آن فقدان دید پرولتاری خود را نشان میدهد . آنها با خود فکر نمیکند چگونه میتوان این همه جنایت را خشنی نمود . چگونه میتوان سیاستهای ارتجاعی آنها را خشنی نمود . و بدینوسیله شرایطی ایجاد کرد تا انقلاب هر چه سریعتر به جلو رانده شود . آنها میگویند ، خوب این خرده بورژوازی است ، و طبیعی است که چنین عمل کند .

در اینجا آن بحث دیگر همین در دو تاکتیک میتواند مورد توجه قرار گیرد . همین میگویند : " این درست است که بورژوازی نا بیگناست ، بورژوازی همین که به منافع خود رسید به انقلاب خیانت خواهد کرد . "

و بعد میگفت :

" باید ناپیگیری اورا عملاً" فلج کرد، باید اورا از انقلاب برمانده باید با مستحکم کردن وحدت نیروهای مردم یعنی پرولتاریا و دهقانان ، بورژوازی را بشرد کرد، باید با طرح شعارهای رادیکال و تبلیغ آن در میان مردم اورا تنبیه گذاشت تنها در این صورت است که میتوان انقلاب را هر چه بیشتر بجلو سوق داد

لنین گفت باید شعارهایی را مطرح کرد که ناپیگیری بورژوازی سلطنت طلب را خشنی نماید . جوهر دیدگاه لنین چیست : اینکه باید با مبارزه انقلابی ، با درخواستیایکه غواشتر از خواسته های بورژوازی سلطنت طلب می رود واقادر به قبول آن نیست ، توده های انقلابی را بسیج کرد و انتقاصب را جلو برد .

اکنون ببینیم دریوزگان قدرت روز یعنی همین " جریان کار " چه میکنند . " فدائیان خلق " قبول دارند که " خرده بورژوازی مرفه سنتی " متزلزل است و خصائل ارتجاعی او ، خود را در بسیاری موارد نشان میدهد . اما معذکاً اعتقاد دارند این وحشیگریها را باید افشاء نمود و منظور آنها هم از افشاء کردن تخمینی یک مقاله به موضوع مورد نظر و یادرج چند خبر محدود میشود . ولی هرگز نمیگویند چگونه باید عملاً این وحشیگریها را خشنی کرد . روشن نمیدانند که چرا در اتحادها و الزامات در اتحادها این

" خرده بورژوازی مرفه سنتی " است که میتوان انقلاب را جلو سوق داد . شعار در تمام سیاستها " جریان کار " دقت کنید . شعارهای آنها در حد شعارهای حکومتی باقی میماند . ارتش بیست میلیونی خوب است . اصلاحات ارضی طرح آقای رضا امفها نی خوب است . بسیج مسلح توده ها (همان ارتش بیست میلیونی) خوب است . طرح ۶ عادهای با اصلاحات رئیس جمهور خوب است و این را با آنچه که لنین گفته است مقایسه کنید ببینید آیا معنی سیاست پرولتری این است ؟ در همین سیاست عملی معنی " حمایت " نیز روشن میشود . حمایت از نظر آنها یعنی تسلیم ، تسلیم رژیم شدن . لاقلاً خطوط اساس حرکت رژیم را تأیید کردن ، از نظر با اصطلاح فدائیان خلق . این است معنی حمایت با اصطلاح فدائیان خلق شگوهها و حیلله های دیگری نیز دارند . تمام رژیم را به دو قسمت خوب و بد تقسیم میکنند . و بدین ترتیب آتش شعله قلمکاری میسازند ، که دهان هر نادانی را میتواند بوزاند . ببینید چگونه میخورد :

حاکمیت در دست خرده بورژوازی مرفه سنتی است .

خرده بورژوازی مرفه سنتی دارای ماهیت !!! دوگانه است

حالا در همین حاکمیت ، خود " خرده بورژوازی مرفه سنتی " به دو بخش مترقی و ارتجاعی تقسیم میشود . بخش مترقی نیز البته دارای خصیلت دوگانه است ، ولی قاعدتاً " گان " ضد امپریالیستی آن غالب است . بنابراین اگر از او حرکات ارتجاعی ببینید تعجب نکنید ، چون هر چه باشد ، خرده بورژوازی است . و بیشتر از این نمیتوان از آن انتظار داشت .

بخش ارتجاعی دارای خصیلت مترقی هم هست منتبلی وجه ارتجاعی غالب است و در اینجا دیگر اگر هیچ حرکت ترقی خواهی از آنها نمی بینید ، تعجب نکنید ، زیرا خیلی ارتجاعی است . البته غیر از اینها سرکردگان ارتش که عمدتاً " فدخلقی و طرفداران امپریالیست هستند نیز حضور دارند . علاوه بر همه اینها - " بورژوازی لیبرالها " نیز هستند ، و اینها کسانی هستند که شورای انقلاب را قبضه کرده اند !!!

" جریان کار " در درون این مزخرفات درهم و برهم خود را گم میکند . و به این سؤال پاسخ نمی گوید که : رژیمونی در دست کیست ؟ قاعدتاً باید معتقد باشند که در دست " خرده بورژوازی مرفه سنتی " است ، ولی روشن نمی کنند در دست کدام جناح . " جناح خوب " یا " جناح بد " کدامیک ؟ و به این وسیله همواره راه در رو برای خود باقی میگذارند .

اما چرا باید هیئت حاکمه ای که تا این حد عناصر مترجع و فدا انقلابی در آن نفوذ دارند - و همین که در کنار هم هستند ، نشان دهنده وحدت و نوعی اشتراک منافع آنهاست - بعنوان بگوئی برای شمره آخر مبارزات " دمکراتیک - ضد امپریالیستی " تلقی شد . میدانید جواب آنها چیست ؟ آنها میگویند چون اینها در توده ها نفوذ دارند . مای پرسیم مگر روند حوادث رانمی بینید ؟ باشد اگر حتی نمی بینید ، و نمیتوانید بفهمید ، جواب دهید : آیا مگر پیشاهنگی که میتواند سیر حوادث را تشخیص دهد ، پیشاهنگی که صدانه کار این آقایان در بندوبست با امپریالیسم خلاصه میگرد ، وظیفه ندارد که اینرا با توده ها در میان گذارد و آنها را از زیر نفوذ فاجعه بار افسان بیرون بیاورد ؟ آیا

مگر این پیشاهنگ نباید بر روی قدرت توده‌ها و تظاهراتهای معجزه آفرین او تکیه کند ؟
اما از " جریان کار " نباید چنین انتظاری را داشت . آنها خادم درگاه " خرده بسیروآزی
مرفه سنتی " اند . به تکه گوشتی راضیند و برای آن حتی حاضرند حالت مجربان خادمی را بگیرند کسه
در مقابل تشرهای ارباب خود خاضعانه سر به خاک میگذارند و با چشمانی آرام و غمگین طلب مغفرت میکنند .

بسیان سخن

همانطور که گفته شد ، انقلاب ایران به پیروزی نرسیده است ، اصلی ترین وظیفه انقلاب ایران
که همانا قلع کامل سلطه امپریالیسم است ، تحقق پیدا نکرده است . چه دلایل نظری و چه تجربیات
مبارزاتی خلقهای تحت ستم جهان گواه آنست که این وظیفه را تنها پرولتاریا میتواند انجام دهد .
پیشاهنگ پرولتاریا وظیفه دارد تا این مبارزه را رهبری کند ، محتوای آن را مشخص کند ، صفدوستان
را از مفسدشمنان متمایز سازد ، و آنها را صراحتاً " برای توده‌ها توضیح دهد . و با بسیج توده‌ها و
سازماندهی آنها امر انقلاب را به جلو براند .

مارکسیست - لنینیستها ، برای انجام این وظایف باید بر مبارزه طبقاتی و ملی مردم تکیه
داشته باشند ، نه بر زدوبندهای حثیر ، " جریان کار " این اصل مسلم سیاست پرولتری را نمی خواهد
بفهمد ، " جریان کار " با استفاده از سابقه سازمان ما ، انبوه هواداران و بخشهای وسیعی را بس
بیراهه میبرد و ذهن آنها را فاسد میسازد . پیش از این " حزب توده " دو آزرده سال جنبش خلق ما را
به بازی گرفت و سرانجام نیز معلوم شد که رهبران خائن آن چکاره اند . معلوم شد که اینها نه
رهبران یک خلق قهرمان بلکه نوکرانی حقیر بیش نیستند . ما میگوییم سیر حوادث بی شک ماهیت رهبران
کنونی " جریان کار " را افشاء خواهد نمود . از هم اکنون نیز قرائن و شواهد بسیاری اینرا نشان
میدهد . فقط کافی است تا بر روی حوادث تعمق شود ، موضعگیری اینان تحلیل شود ، نتیجه عملی آن
بررسی شود ، و آنگاه می بینید که همه لعابها فوراً می ریزد ، و شما با آنچنان " چیز " زشت و نفسرت
- آوری سروکار دارید ، که بار پیش آنرا در قالب حزب توده شناخته بودید .

بسیان

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

بر رهبری طبقه کارگر

تکثیر از
هواداران چریکیای فدائی خلق در اروپا

بهاء ارباب